

شیعه در آثار ثعالبی

چکیده

از جمله مواردی که توجه نگارنده را در طول سالیان اشتغال به تفحص دربارهٔ اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گوشه‌هایی از خراسان بزرگ در قرون گذشته به خود جلب کرده، حضور و فعالیتهای آزادانهٔ علویان در محدودهٔ دو حکومت مقتدر آن عهد یعنی سامانیان و غزنویان است که خود از حامیان سرسخت مذهب سنت و جماعت به‌شمار می‌آمدند.

در این مقاله سعی بر آن شده است تا از خلال آثار ثعالبی ادیب توانا و نام‌آشنای خراسان در قرن چهارم و پنجم، گذری کوتاه به آراء و عقاید عمومی نسبت به این گروه داشته باشیم که این خود می‌تواند ما را با یکی از زمینه‌های اقبال مردم به مذهب تشیع در قرون بعد نیز آشنا نماید.

خراسان قرن چهارم و پنجم را باید یکی از شکوفاترین بلاد در زمینهٔ علمی محسوب داشت. وجود صدها اثر علمی، که در سایهٔ حمایت شاهان سامانی، غزنوی و حاکمان وابسته بدیشان به منصفهٔ ظهور رسید و آوازهٔ آنها سرتاسر سرزمینهای اسلامی را در نور دید، حکایت از رونق بازار علم و ادب در این دیار پهناور و عالم‌پرور می‌کند. اما، آنچه این عصر از دیگر ادوار متمایز می‌سازد، وجود آزادیهای مذهبی و عقیدتی در میان ساکنان این منطقه بود که تحت حاکمیت سلاطین یاد شده به فعالیتهای دینی و اجتماعی اشتغال داشتند. نیشابور نیز، که بزرگترین مرکز علم و فقاهاه اهل سنت و جماعت به‌شمار

می آمد، از این قاعده مستثنا نبود. حضور انبوه عالمان مذهب یاد شده در این شهر و حاکمیت بلامنازع ایشان در عرصه های دینی، اجتماعی و حتی سیاسی، هیچ مانعی در برابر حرکت و فعالیت های پیروان دیگر فرق، چون شیعیان و علویان، که رد پاهای ایشان از اواخر قرن دوم در این دیار احساس می شود، ایجاد نکرد. تألیف پیش از یک صد و هشتاد اثر علمی و مذهبی، توسط فضل بن شاذان^۱، عالم و فقیه شیعی در قرن سوم هجری و جوش و خروش مجالس ابوبکر خوارزمی، ادیب و فقیه شیعی در قرن چهارم، در این شهر می تواند مؤید این نظر باشد. اگرچه برخی منابع از درگیری های لفظی و احیاناً فیزیکی این گروه با دیگر جناحها حکایت می کنند^۲، اما نباید فراموش کرد که چنین اختلافاتی در میان فرق مختلف اهل سنت نیز، بارها به وقوع پیوسته بود که می توان آنها را پی آمدهای طبیعی وجود پیروان عقاید مختلف در شهری بزرگ چون نیشابور دانست که قومیت های گوناگونی را در خود جای داده بود.

جاذبیت شیعه که مقدسی در این عهد از آن یاد می کند^۳ و انتساب آنان به پیامبر (ص) و خاندانش که همیشه برای ایرانیان از قداست و ویژه ای برخوردار بودند، نشان می دهد که این اقلیت، جایگاه خویش را به عنوان عضوی ثابت و مقبول، در میان اکثریت جامعه نیشابور به دست آورده و دل های ایشان را به خود متمایل ساخته بود. طبیعتاً ثعالبی نیز، نگاهی مثبت و از سر احترام بدیشان داشت. اما آنچه او را بیش از دیگران به ایشان پیوند می داد و سبب می شد تا در موارد بسیار از آنان به نیکی یاد کند و سخنان ائمه شیعه را زینت بخش آثار خویش سازد، از یک سو اطلاعات عمیق و گسترده او در زمینه های دینی، تاریخی و ادبی بود که قهراً در تخفیف تعصب و پافشاری شدید او نسبت به یک عقیده یا رد دیگر مذاهب و معتقدات، تا حد قابل ملاحظه ای مؤثر بود، و از سوی دیگر، آشنایی او با مردم و مسلک شیعه و بزرگان آن بود، که عمدتاً از دو طریق بدو منتقل شده و وی را سخت تحت تأثیر قرار داده بود.

نخست: حضور قدرتمندانه خاندان بویه در همسایگی نیشابور و آوازه دانش دوستی و ادب پروری آنان، مخصوصاً وزیر ادیب و دانشمندان ایشان، صاحب بن عبّاد، بود که معمولاً از طریق رفت و آمد علما و ادبا بدان درگاه، که در واقع مبلغانی ارزنده و امین در معرفی او به دیگر نقاط بودند، انجام می شد. نمونه آشکار اعجاب و تأثر ثعالبی را از وی، در

۱- الزرکلی، خیرالدین: الاعلام، مطبعه کوسانتوماس، الطبعة الثانية، ۱۹۵۵ م، ج ۶، ص ۳۱۶.

۲- المقدسی، شمس الدین: أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، مطبعه بریل، ۱۹۰۶ م، صص ۳۳۴-۳۳۵.

۳- همان، صص ۳۲۰-۳۲۵.

اختصاص دادن فصلی نسبتاً گسترده از «یتیمه الدهر» به او و آثار و سخنانش می‌توان ملاحظه کرد. یکی از این اشخاص که عامل اصلی پیوند وی به درگاه صاحب بود و در نگاه و اهتمام او به شیعیان و خاندان علی (ع) تأثیری به سزا داشت، ادیب و دانشمند توانا و بی‌رقیب، ابوبکر خوارزمی بود. ثعالبی از او بارها با نام «استاد»^۱ یاد کرده و از آغازین سالهای نوجوانی وی به نیشابور آمد و تا پایان حیات خویش در آنجا به تدریس و شرکت در مجالس ادبی مشغول بود. بدون تردید، او مهمترین معلم ثعالبی بود که در شکل‌دهی آرا و افکار وی نقشی اساسی داشت و ثعالبی به شدت تحت تأثیر توانایی و مهارت علمی و ادبی او قرار گرفته بود. به همین جهت است که ما در هیچ‌یک از آثارش جای وی را خالی نمی‌یابیم و نقل قولهای بسیاری که او از وی کرده، نشان تأیید موضع مستحکم او در ادب و همچنین تأثیر شدید ثعالبی از اوست. این تأثیر به حدی بود که وی تا زمانی که خوارزمی در قید حیات بود (۳۸۳ هـ.)، هرچند خود به مرحله کمال و استادی رسیده بود، به خویشتن اجازه تألیف و انتشار اثری را نداد و پس از مرگ او بود که به تألیف نخستین اثر خود، «یتیمه الدهر» اقدام کرد (۳۸۴ هـ.). بعدها نیز، تحت تأثیر دانش و ادب وی، یکی از آثار خود را تحت عنوان «الخوازمیات»، به آثار و افکار او اختصاص داد که متأسفانه حوادث ایام، آن را چون بسیاری از دیگر آثار او، از میان برده است. صراحت لهجه خوارزمی، که در انتشار بی‌پرده آرا، افکار و عقاید او نقشی مؤثر داشت و مایه نگرانی و ناراحتی بسیاری از پیروان عقاید دیگر را فراهم ساخته بود، حکایت از آزادی کامل شیعیان در فعالیتهای فرهنگی جامعه آن روز نیشابور می‌کند.

دیگو: مهاجرت گروههایی از علویان بدین سامان، که از زمان حکومت مأمون در خراسان آغاز شده و تا عهد ثعالبی کم و بیش ادامه داشته، در ایجاد همدلی و تفاهم میان نیشابوریان و شیعیان سهمی بزرگ بر عهده داشت و این شهر را برای سکونت و اقامت ایشان مستعد و آماده ساخته بود. یکی از این اشخاص، که از چهرهای محبوب نیشابور به شمار می‌آمد و در واقع رهبری این قوم را در این ولایت بر عهده داشت، ابوالبرکات علی بن حسین علوی است که ثعالبی درباره او چنین می‌گوید:^۲

۱- الثعالبی، ابومنصور عبدالملک: *الکناية والتعريف*، حققه محمد ابراهيم سليم، مكتبة ابن سينا، مصر، القاهرة، ص ۹۵.

۲- الثعالبی: *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، شرح و تحقیق: مفید محمد قمیحه، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ج ۴، ص ۴۸۴.

يَزِينُ تَالِدَ أَصْلِهِ بِطَارِفِ فَضْلِهِ، وَيَحْلِي طَهَارَةَ نَسَبِهِ بِبَرَاعَةِ أَدْبِهِ، وَيَرْجِعُ مِنْ حُسْنِ الْمُرُوءَةِ
وَكَرَمِ الشَّمِيمَةِ وَعِفَّةِ الطَّعْمَةِ إِلَى مَا تَوَاتَرَ بِهِ أَخْبَارُهُ، وَتَشْهَدُ عَلَيْهِ آثَارُهُ. وَيَقُولُ شِعْرًا صَادِرًا عَنْ
طَبِيعِ شَرِيفٍ وَفِكْرٍ لَطِيفٍ....

اصالت دیرینه اش را با فضل و مقبت تازه اش بیاراسته، و پاکی و طهارت نسب خویش
را با مهارت و استادی خویش در ادب، لباس زیور پوشانده است. به جهت حسن جوانمردی و
بلندی همت و پرهیز از شکم پرستی و حضور در مجالس میهمانی، به جایی رسیده که اخبار او
(در میان مردم) متواتر گشته و آثار وی بر (بزرگی) او گواهی دهند. او را اشعاری است که از
طبع بزرگ و اندیشه لطیف وی مایه گرفته است.

سالها بعد نیز، که هر دو ایام جوانی را سپری نمودند، دگر باره به یاد او می افتد و از وی
با چنین عباراتی یاد می کند^۱:

«...وَمَا أَقُولُ فِي بَقِيَةِ الشَّرَفِ وَبَحْرِ الْأَدَبِ وَرَبِيعِ الْكَرَمِ وَغُرَّةِ تَيْسَابُورَ وَشَيْخِ الْعُلُويَّةِ وَ
حَسَنَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ وَإِمَامِ الشَّيْعَةِ بِهَا وَمَنْ لَهُ صَدْرٌ تَضِيقُ عَنْهُ الدَّهْنَاءُ وَتَفْرَعُ إِلَيْهِ الدَّهْمَاءُ».

چه گویم در باره بازمانده شرف و بزرگی و دریای ادب و بحار کرم و سخاوت و
روشنی بخش نیشابور و بزرگ علویان و مایه خیر و برکت فرزندان حسین و پیشوای شیعیان
شهر، و کسی که سینه اش گشاده تر و فراختر از صحرای بی کران که (به هنگام سختیها) همه
مردم بدو پناه می برند.

و دیگری محمد بن موسی بن احمد بن جعفر، ابوجعفر موسوی است که از دوستان و
معاشران ثعالبی بود و او در برخی از آثارش، با استشهاد به اشعار و سخنان وی، از این رابطه
نزدیک خود و او یاد می کند^۲، و در شعری که در ستایش او سروده است، ارادت خالصانه و
علاقه قلبی خود را به خاندان پیامبر (ص)، آشکار می سازد^۳:

۱- الثعالبی: تيممة اليتيمة، ص ۱۸۱.

۲- ركن، تيممة الدهر، ج ۴، صص ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۵.

- الثعالبی: ثمار القلوب، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالمعارف، مصر، القاهرة، صص ۱۸۸، ۳۱۹، ۴۹۸، ۵۴۱، ۵۸۳.

- الثعالبی: الکنایة و التعريض، صص ۹۳ و ۱۳۵.

- الثعالبی: خاص الخاص، قدم له حسن الامین، منشورات دارمکتبه الحیاة، بیروت، لبنان، ص ۵۸.

- الثعالبی: لطائف المعارف، تحقيق محمد ابراهيم سليم، دارالطلائع، مصر، القاهرة، ص ۱۴۱.

- الثعالبی: اللطائف و الظرائف، تقديم عبدالرحيم يوسف الجمل، مكتبة الآداب، القاهرة، ص ۱۷.

۳- العتبی: تاريخ اليميني، ترجمة جرفادقاني، حاشیه صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

اللَّهُ جَارُكَ يَا مَنْ قَدْ غَدَا جَارِي
 يَا ابْنَ التُّبُورَةِ وَالسُّبُوتِ الْعَتِيقِ مَعَا
 يَا مَنْ يَظَلُّ لِسَانَ الْمَجْدِ يُنْشِدُهُ
 أَنْتَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيْنَا مَنَاقِبُهُ
 أَنْتَ الرَّفِيعُ عِمَادًا وَالْجَوَادُ نَدَى
 مِنْ أَسْرَةٍ يُنْبِتُ التَّيْجَانَ هَامَتُهُمْ
 أَيُّ الْكِتَابِ عَلَيْهِمْ أَنْزَلْتُ وَلَهُمْ
 إِذَا أَقَمْتُ بِطُوسٍ زِدَّتْهَا شَرَفًا
 وَإِنْ طَلَعَتْ بِتَيْسَابُورٍ كُنْتُ لَهَا
 مِنْ صَرْفِ دَهْرِي بِمَا لَا اِشْتَهَى جَارِي
 يَا وَارِثَ الْمُصْطَفَى يَا حُجْبَةَ الْبَارِي
 لِلَّهِ مِنْ رَائِشِ عَمْرًا وَمِنْ بَارِي
 مِثْلَ التُّجُومِ تُغْنِي إِلَيْكَ السَّارِي
 أَنْتَ الْحَيَا الْعَمْرَ أَنْتَ الصَّيْغَمُ الضَّارِي
 إِذَا تَكَلَّفَ تَاجًا رَأْسَ جِبَارِي
 تُهْدَى مَحَاسِنُ الْفَاطِ وَ أَشْعَارِ
 تَغُصُّ رَفْعَتُهُ أَبْصَارَ أَمْصَارِ
 زَيْنَ الْمَجَالِسِ وَالْمَيْدَانِ وَالْدَارِ
 ای همسایه‌ام، ای آن که مرا در برابر ناملازمات حیاتم یاور و غمخوار بودی، خداوند
 حافظ و نگاهبان تو باشد.

- ای فرزند خاندان رسالت و خانه خدا، ای وارث پیامبر، ای حجت پروردگار
 - ای آن که زبان شرف و بزرگی پیوسته خواسته‌هایت را اجابت می‌کند (از تو سخن
 می‌گویند)، شگفتا از این کمال و آراستگی تو دردین و عجب از پدران و آنان که تورا مرتبی بوده‌اند.
 - فضایل و مناقب تو در میان ما چون ستارگان درخشان است که مسافران شب را
 به جهت وجود آنها، نیازی به آن ستارگان نیست.
 - در استواری چون رکن و ستونی بلند و مستحکم و در بخشش، جوانمردی سخاوتمند
 می‌باشی، تو حیات بخش دین و شیر درنده‌ای.
 - از خانواده‌ای هستی که سرهایشان بانی و آفریننده تاجهای سروری و بزرگی‌اند،
 آن‌گاه شاهان سرکش و مستبد، تاج را با تکلف و زحمت بر خود می‌نهند.
 - هرگاه در طوس اقامت گزینی، بر شرف و بزرگی آن بیفزایی، شرفی که بلندای آن
 دیدگان دیگر سرزمینها را (از شرم) فرو می‌بندد.
 - و اگر در نیشابور، (چون آفتاب) بر آیی، مایه جمال و زیبایی همه مجالس، عرصه‌ها
 و خانه‌های آن، خواهی بود.

اگرچه اخلاق والا، سعه صدر، دانش بسیار و آگاهی عمیق او نسبت به این خاندان، که
 باعث توجه و اقبال بسیار وی به ایشان در موارد متعدد شد، او را در مرتبه‌ای بالاتر و برتر از
 دیگران قرار داده است، اما نباید این اهتمام را تنها به او محدود و منحصر کرد، بلکه آن را

باید نشانه‌ای از اقبال و علاقه عمومی به آنان دانست که در وی نمودی عینی یافته بود. نمونه بارز این توجه عموم را می‌توان در تمجید و بزرگداشت این خاندان، توسط سخن سرایان و زبان آوران معاصر او یافت، که وی بخشهایی از آثارش را بدان اختصاص داده است^۱:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ) وَ عَلَى آلِهِ الَّذِينَ عَظَّمَهُمْ تَوْفِيرًا، وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا. وَ عَلَى آلِهِ مَقَالِيدِ السَّعَادَةِ وَ مَفَاتِيحِهَا، وَ مَجَادِيحِ الْبِرِّ وَ مَصَابِيحِهَا، أَعْلَامِ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَانَ الْإِيمَانِ، الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ، وَ الطَّاهِرِينَ الْأَبْرَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الْأَرْجَاسَ، وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الْأَدْنَسِ وَ جَعَلَ مَوَدَّتَهُمْ أَجْرًا لَهُ عَلَى النَّاسِ وَ عَلَى آلِهِ الَّذِينَ هُمْ حَبْلُ الْهُدَى، وَ شَجَرَةُ التَّقْوَى، وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ الْعُظْمَى، وَ عُرْوَةُ الْوُثْقَى، الَّذِينَ هُمْ زِينَةُ الْحَيَاةِ وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ، وَ شَجَرُ الرِّضْوَانِ، وَ عَشِيرَةُ الْإِيمَانِ، وَ عَلَى الشَّجَرَةِ الَّتِي أَصْلُهَا نُبُوَّةٌ، وَ فَرْعُهَا مُرُوءَةٌ، وَ أَغْصَانُهَا تَنْزِيلٌ، وَ وَرْقُهَا تَأْوِيلٌ، وَ خَدْمُهَا جِبْرِيْلُ وَ مِيكَائِيلُ».

(درود خداوند بر محمد) و خاندانش که به پاس احترام آنان، بزرگشان داشته و پاک و مطهرشان ساخته است. و بر آل او باد که گنجینه‌های خوشبختی و کلیدهای آنند، (آنان که) باران برکت و چراغهای درخشان آن، سروران و پیشوایان دین و حامیان ایمان، پاکان برگزیده و نیالوده و صالحند که خداوند پلیدی را از آنان دور ساخته و ایشان را از آلودگیها پاک نموده و دوستی آنان را برای مردم، پاداشی از جانب خود قرار داده است. (و درود خداوند بر پیامبر) و خاندان او باد که ریسمان هدایت، و درخت تقوا، و کشتی بزرگ نجات، و دستگیره و پیوند محکم و جداناپذیر دین خدایند، آنانی که زیور زندگی و کشتی نجات و درخت رضوان، و قبیله ایمانند. (و درود خدا) بر درختی باد که ریشه آن نبوت و تنه آن مروت و جوان مردی، و شاخه‌های آن، آیات الهی و برگهای آن تأویل و تفسیر آیات، و خادمان آن جبرئیل و میکائیلند.

نقل قسمتهایی از گفته‌های صاحبان اندیشه توسط وی، که به مناسبت مرگ افرادی از خاندان رسول (ص)، بر زبان قلم جاری گشته است، نمونه دیگری از گرایش دل‌های مردم به این خاندان است^۲:

«قَدْ نَعَى سَلِيلٌ مِنْ سُلَالَةِ النَّبُوَّةِ، وَ فَرَعٌ مِنْ شَجَرَةِ الرَّسَالَةِ، وَ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الرَّسُولِ، وَ جُزْءٌ مِنْ أَجْزَاءِ الْوَصِيِّ وَ الْبَتُولِ».

۱- التعالبي: سحر البلاغة و سر العربية، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، صص ۱۰ و ۱۱؛ التعالبي: لباب الآداب، حزره و حقه احمد حسن بسح، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م، ص ۲۶.

۲- التعالبي: سحر البلاغة و سر العربية، ص ۱۰۷.

كَتَبْتُ وَلَيْتَنِي مَا كَتَبْتُ، فَإِنِّي نَاعِي الْفَضْلِ مِنْ أَقْطَارِهِ، وَدَاعِي الْمَجْدِ إِلَى شَقِّ تَوْبِهِ وَ صَدَارِهِ، وَ مُخْبِرٌ بِأَنَّ شَمْسَ الشَّرَفِ كَاسِيفَةٌ، وَ أَرْضَ الْكَرَمِ رَاجِفَةٌ، وَ الْمَائِرَ مُودَعَةٌ، وَ بَقَايَا النَّبُوءَةِ مُرْتَفِعَةٌ، وَ آمَالَ الْإِمَامَةِ مُنْقَطِعَةٌ، وَ الدَّيْنَ مُنْخَزِلٌ وَاجِمٌ، وَ لِلتَّقْوَى دَمْعَانِ هَامٌ وَ سَاجِمٌ. كِتَابِي وَ قَدْ سَلَّتْ يَمِينُ الدَّهْرِ، وَ فَتَّتْ عَيْنُ الْمَجْدِ، وَ قَصُرَ بَاعُ الْفَضْلِ، وَ كَسِفَتْ شَمْسُ الْمَسَاعِي، وَ خَسَفَ قَمَرُ الْمَعَالِي، وَ تَجَدَّدَ فِي بَيْتِ الرَّسَالَةِ رُزْءٌ جَدَّدَ الْمَصَائِبَ، وَ اسْتَعَادَ التَّوَائِبَ، كُلُّ هَذَا الْفَقْدِ مَنْ حَطَّ الْكَرَمَ بِرَبِّهِ ثُمَّ أُدْرِجَ فِي بُرْدِهِ، وَ امْتَرَجَ الْمَجْدُ فَدَفِنَ بِدَفْنِهِ. إِنَّهَا الْمُصِيبَةُ عَمَّتْ بَيْتَ الرَّسَالَةِ، وَ غَضَّتْ طَرْفَ الْإِمَامَةِ، وَ تَحَيَّفَتْ جَانِبَ الْوَحْيِ الْمُنَزَّلِ، وَ أَذْكَرَتْ بِمَوْتِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ.

كَتَبْتُ تَنْعِي مُهْجَتَهُ وَ الْمَجْدُ يَنْدُبُ بِهَيْجَتِهِ، وَ مَهَابُ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةِ تَحْنِي ظُهُورَهَا أَسْفًا، وَ مَعَادِنُ الْوَصِيَّةِ وَ الْأَمَامَةِ تَذْرِي دُمُوعَهَا لَهْفًا، وَ ذَاكَ لِأَنَّ حَادِثَ قَضَاءِ اللَّهِ اسْتَأْثَرَ بِفُرُوعِ النَّبُوءَةِ، وَ عُنْصُرِ الدَّيْنِ وَ الْمُرُوءَةِ.

خبر داده اند که یکی از دودمان نبوت و شاخه ای از درخت رسالت و عضوی از اعضای رسول خدا و جزئی از اجزای فاطمه پاکدامن، از دنیا رفته است.

- من این نامه را به رشته تحریر در آوردم و ای کاش چنین نکرده بودم، چرا که من پیام مرگ فضل و شرف را از سرزمینهای آن (بزرگی و شرف بدین جا) آورده ام و مجد و بزرگی را فرا خوانده ام تا (از شدت اندوه) گریبان خویش بدرد، من پیام آور غروب و افول خورشید، و خیردهنده لرزه ها و تکانهای شدید سرزمین کرم و سخاوت، اعمال نیک و برجسته، جملگی (در درون خاک) به امانت نهاده شد، و برگزیده خاندان رسالت به آسمان عروج نمود و آرزوهای امامت منقطع و مبدل به یأس گشت و دین تنها و بی یاور و خاموش گشت و دیدگان تقوا، با شدت و استمرار گریستن آغاز نمود.

- من این نامه را زمانی می نگارم که دست راست روزگار از حرکت بازماند و دیدگان شرف و بزرگی از حدقه جداگشت و دست فضل و کرم کوتاه گردید و خورشید مکارم، نور و روشنایی خویش از کف بداد، و در خانه رسالت، مصیبتی حادث گشت که همه مصیبتهای گذشته را از نو زنده ساخت و بدبختی، رنج و بلا را دگر باره باز گردانید. همه این احوال به جهت فقدان کسی رخ نمود که کرم و سخاوت، در دیار او فرود آمد و سپس در میان لباسهای او داخل گشت و با جسم و جان وی ترکیب شد و در نهایت همراه وی در درون خاک پنهان گشت.

- این مصیبت است که خانواده رسالت را فرا گرفته و دیدگان امامت را فرو بسته، و بر آیات وحی الهی آسیب وارد ساخته و یاد مرگ پیامبر مرسل را (در ذهن) زنده نموده است. - زمانی قلم بر کاغذ می‌نهم که تو پیام مرگ او را دادی و مجد و عزت بر (زوال) شکوه و رونق او سوگوار گشته و ناله می‌کند، و پشت منزلگاههای وحی و رسالت از تأسف بسیار خم گشته و سرچشمه وصیت و امامت، از شدت افسوس، اشکهای جاری گشته، و این بدان جهت است که حکم خداوندی، یکی از شاخه‌های نبوت و تبار دین و فتوت و جوان مردی را (برای مرگ) اختیار نموده است.

بنابراین، جای شگفتی نخواهد بود اگر ملاحظه کنیم که ثعالبی، به امامان شیعه با نگاهی ستایش آمیز می‌نگرد و سخنان ایشان را زیور آثار خویش می‌سازد. پرداختن به سخنان^۱، ماجراها و اشعار علی (ع)، در کنار احادیث پیامبر (ص) و بیانات دیگران درباره وی، می‌رساند که شخصیت برجسته این امام، که ماجراهایش با حوادث ایام رسول گرامی اسلام، پیوندی ناگسستنی داشته، بیش از دیگر پیشوایان شیعه او را متأثر ساخته است. وی از دلاوری علی سخن می‌گوید که^۲:

«أَجْمَعَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ عَلَيَّ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ فَارِسٌ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَشَجَعَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ».

مسلمین، همگی بر این نظر اتفاق دارند که در عهد رسول خدا، مبارز و قهرمانی دلاورتر از علی بن ابی طالب - که خداوند از او خشنود باشد - نبوده است. و از اشعار او نمونه‌هایی را ذکر می‌کند^۳:

مَاذَا يُرِينِي اللَّيْلُ مِنْ أَهْوَالِهِ أَنَا ابْنُ عَمِّ اللَّيْلِ وَ ابْنُ خَالِهِ
أَذَا دَجَا دَخَلْتُ فِي سِرْبَالِهِ.

شب تاریک چه خوف و هراسی را می‌تواند در من پدید آورد، آن گاه که (می‌داند) من خود، دست پروده و وابسته بدانم. و آن زمان که سیاهی و ظلمت همه جا را فرا می‌گیرد من به درون آن می‌خزم. و دیگری^۴:

۱- از جمله مواردی که ثعالبی به گفتار و سخنان علی (ع) استناد کرده، رک: اللطائف و الظرائف، صص ۷، ۳۰، ۱۰۸، ۱۶۴، ۲۰۵؛ ثمار القلوب، صص ۲۷، ۴۰، ۶۲۱، ۶۲۵، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۱۷۴۲، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۷، ۱۷۴۸، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۵۴، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۷۵۷، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۶۵، ۱۷۶۶، ۱۷۶۷، ۱۷۶۸، ۱۷۶۹، ۱۷۷۰، ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۷۳، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵، ۱۷۷۶، ۱۷۷۷، ۱۷۷۸، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰، ۱۷۸۱، ۱۷۸۲، ۱۷۸۳، ۱۷۸۴، ۱۷۸۵، ۱۷۸۶، ۱۷۸۷، ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۱، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳، ۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۷۹۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۰۵، ۱۸۰۶، ۱۸۰۷، ۱۸۰۸، ۱۸۰۹، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۱۲، ۱۸۱۳، ۱۸۱۴، ۱۸۱۵، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۱۹، ۱۸۲۰، ۱۸۲۱، ۱۸۲۲، ۱۸۲۳، ۱۸۲۴، ۱۸۲۵، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۲۸، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۲،

مَآخِزِ الْعِلْمِ جَمِيعًا رَجُلٌ لَّا، وَكُو مَارَسَهُ أَلْفَ سَنَةٍ
إِنَّمَا الْعِلْمُ بِعِيدٍ غَوْرُهُ فَخَذُوا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَهُ

- انسان، اگر هزار سال دانش بیاموزد، هرگز نتواند به همه دانش دست یابد.

- (زیرا) دانش بسیار وسیع و گسترده است، پس از هر دانشی بهترین آن را برگزینید.
از عشق او به محمد (ص) یاد می‌کند، که وقتی از وی خواسته شد از علاقه خود به او

سخن گوید، چنین گفت^۱:

«كَانَ وَاللَّهِ أَحَبَّ الْإِيمَانِ أَمْوَالِنَا وَأَبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ مِنْ أَبْنَائِنَا وَ مِنْ بُرْدِ الشَّرَابِ عَلَيَّ الظَّمَاءِ».

به خدا سوگند، (رسول خدا) برای ما محبوبتر از اموال، پدران، مادران، فرزندان و (حتی)

آب سرد و گوارا به هنگام تشنگی شدید ما، بود.

و کتاب خویش را مزین به این کلام او می‌سازد که می‌فرماید^۲:

«الدُّنْيَا كَالْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا قَاتِلٌ سَمُّهَا، يَحْذَرُهَا الْعَاقِلُ وَ يَهْوِي إِلَيْهَا الْجَاهِلُ»، و از مفاهیم

والا و ارزنده آن یاد می‌کند که شاعر را ترغیب به نظم آن کرده است:

إِذَا تَبَرَّجَتِ الدُّنْيَا فَعَاهِرَةٌ خِصَابُهَا دَمٌ مَنْ تُصَبَّى فَتَعْتَالُ
كَأَنَّهَا حَيَّةٌ رَاقَتْ مُنْتَشَةٌ وَلَا نَ مَلَمَسَهَا وَالسَّمُّ قَتَالُ

اگر دنیا خودش را (برایت) آراست، بدان که چون زنی فاسق و نابکار است که سرخی

چهره آن، از خون عاشق و دلباخته اوست که به دست آن کشته شده است.

- گویی، ماری خوش خط و خال است که زیبایی ظاهری آن، آدمی را مسرور و

شادمان می‌سازد، و چون دست بر آن نهی، نرم و لطیف به نظر آید، اما زهر آن بسی کشنده است.

اما نقل حدیث عتوت، آن جا که رسول (ص) می‌فرماید^۳: «عَنْ رَبِّي كَسْفِيْنَةَ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَ

فِيهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» خانواده و فرزندان من، همانند کشتی نوحند، هر کس بر آن

کشتی نشیند، نجات یابد و هر کس از آن بازماند، غرق شود، و همچنین داستان «مباهله» که وی

صریحاً از علی، فاطمه و حسنین - علیهم السلام - به عنوان «اهل البیت» یاد می‌کند و نزول آیه:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» بدون تردید، خداوند اراده

کرده است که پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و کاملاً پاک و مطهرتان گرداند؛

۱- ثمارالقلوب، ص ۶۱۷.

۲- تتمه الیتیمه، ص ۳۰؛ اللطائف والظرائف، ص ۱۱۴.

۳- التمثیل و المحاضره، ص ۲۳.

را در بارهٔ ایشان می‌داند^۱، و یا اشاره به ایمان علی (ع) به پیامبر و اسلام، پیش از دیگران^۲، در یکی از مراکز عمده علم و فقهت و سرزمین بزرگترین عالمان و محدثان اهل سنت، یعنی: مسلم بن حجاج، و ابو عبدالله حاکم نیشابوری، جز از وجود عشق سرشار علی در قلوب مردم نیشابور، از چیز دیگری حکایت نمی‌کند. اهتمام او، از میان امامان شیعه، تنها به علی (ع) خلاصه نمی‌شود، بلکه در موقعیتهای مختلف و بر حسب مقتضای حال، به دیگر پیشوایان و وابستگان آنان نیز، پرداخته و از ایشان ماجراها، گفتار و کلماتی را به یادگار برجای نهاده است^۳، از جمله آنها اعتنا و توجهی است که او به خانوادهٔ علی (ع) داشته و پیوندهای خانوادگی و نژادی ایشان را برتر و بالاتر از پیوندهای دیگران می‌شمارد و می‌گوید^۴:

«أَشْرَفَ الرَّجَالِ نَسَبًا، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، عَلِيُّ أَبُوهُمَا، فَاطِمَةُ أُمُّهُمَا، رَسُولُ اللَّهِ جَدُّهُمَا، الْقَاسِمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ خَالَهُمَا، جَعْفَرُ الطَّيَّارُ عَمُّهُمَا، خَدِيجَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ جَدُّهُمَا».

أَشْرَفَ النِّسَاءِ نَسَبًا، فَاطِمَةُ، أَبُوهَا سَيِّدُ الْبَشَرِ مُحَمَّدٌ (ص)، أُمُّهَا أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ خَدِيجَةُ، زَوْجُهَا سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ عَلِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَبْنَاهَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

در میان مردان، برترین و پاکترین پیوندهای نژادی، از آن حسن و حسین است، (زیرا) علی پدر، فاطمه مادر، رسول خدا، جد و ابوالقاسم، فرزند رسول، دایی، و جعفر طیار عمو، و خدیجه، سرور زنان عالم، مادر بزرگ آن دوست.

و برترین قرابت فامیلی، در میان زنان، از آن فاطمه است، که، پدرش سرور آدمیان محمد (ص)، مادرش خدیجه، مادر مومنان، همسرش، علی - خداوند از او خوشنود باشد - و پسرانش، سروران جوانان بهشت می‌باشند.

در جایی دیگر، سخن رسول خدا (ص) را در مدح حسنین نقل می‌کند که خطاب به یکی از آن دو فرمود^۵: «أَنْتَكَ مِنْ رِيحَانِ اللَّهِ».

سخن در این ارتباط بسیار توان گفت و ما به جهت جلوگیری از اطالهٔ کلام به برخی منابع، از نویسندهٔ یادشده، که اشاراتی به خاندان رسالت و ائمه شیعه داشته‌اند، بسنده می‌کنیم^۶.

۱- ثمارالقلوب، ص ۶۰۵.

۲- رک: اللطائف و الظرائف، صص ۳۸، ۷۶، ۹۹، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۹۹؛ ثمارالقلوب، ص ۲۹۱؛

الکناية و التعريض، ص ۹۱.

۳- لطائف المعارف، ص ۷۰.

۴- اللطائف و الظرائف، ص ۱۳۲.

۵- رک: ثمارالقلوب، صص ۳۹، ۸۵، ۱۱۲، ۲۷۰، ۲۹۱، ۴۰۲، ۴۹۵، ۶۷۷؛ اللطائف و الظرائف، صص ۷،

۳۸، ۴۴، ۴۷، ۷۶، ۹۷، ۹۹، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۱۹؛ یتمیمة الدهر، ج ۳، ص ۳۲۱؛ التمثیل و المحاضرة،

ص ۱۶۵؛ الکناية و التعريض، ص ۹۱؛ لطائف و المعارف، ص ۷۱؛ تمیمة الیتیمة، ص ۳۱.